



فرزند

فرزند به معنای بچه و آنکه از دیگری زاده شده است.

فهرست مندرجات

۱ - احکام فقهی

۱.۱ - در نکاح

۱.۱.۱ - آمیزش نامشروع

۱.۱.۲ - تبعیت از والدین

۱.۱.۳ - احکام پس از ولادت

۱.۱.۴ - حضانت

۱.۱.۵ - رضاع

۱.۱.۶ - نفقه

۱.۱.۷ - آموزش و پرورش

۱.۱.۸ - ولایت بر فرزند

۱.۱.۹ - تنبیه

۱.۱.۱۰ - هدیه دادن

۱.۲ - در وقف

۱.۳ - برداشت از مال فرزند

۱.۴ - در ارث

۱.۵ - بیرون آوردن جنین از رحم

۱.۶ - در تجارت

۱.۶.۱ - تصرف در مال فرزند صغیر

۱.۶.۲ - قبض پدر به منزله قبض فرزند

۱.۶.۳ - ربامیان پدر و فرزند

۱.۷ - شهادت علیه فرزند

۱.۸ - کشتن یا قذف فرزند

۱.۹ - دزدی از مال فرزند

۱.۱۰ - سایر احکام

۲ - پانویس

۳ - منبع

۱ - احکام فقهی

از احکام مرتبط با آن در بلب‌های **طهارت**، **حج**، **تجارت**، **قرض**، **وقف**، **هیبه**، **نکاح**، **ارث**، **شهادت**، **جدود**، **قصاص** و **دیت** سخن گفته‌اند.

۱.۱ - در نکاح

نسبت فرزندی تنها از راه **آمیزش** مشروع و یا **تلقیح مصنوعی** با شرایطی حاصل می‌شود. بنابراین، چنانچه مردی با زنی که آمیزش با او حلال است، نزدیکی کند و زن باردار شود

و پس از گذشت حداقل شش ماه از زمان آمیزش بجهای به دنیا آورد، بچه فرزند آن **مرد** و **زن** خواهد بود. همچنین است اگر فرزند از راه تلقیح متولد شود. به قول مشهور، در آمیزش، نباید فاصله بین زمان آمیزش و زمان وضع حمل، بیش از نه ماه باشد. [۱] **جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۲۲۲-۲۲۴.**

۱.۱.۱ - آمیزش نامشروع

بجهای که از راه آمیزش **حرام**، مانند **زنا** متولد می‌شود از نظر **شرع** فرزند به شمار نمی‌رود و به هیچ کدام از مرد و زن ملحق نمی‌گردد. چنانکه فرزندخوانده نیز فرزند محسوب نمی‌شود و احکام فرزند بر او مترتب نمی‌گردد. نسبت فرزندی به **اقرار** و **بینه** ثابت می‌شود (**نسب**). اگر زن مرتکب زنا شود و فرزندی به دنیا آورد، فرزند به شوهرش ملحق می‌شود نه مرد زناکار، به شرط آنکه امکان الحاق فرزند به شوهر وجود داشته باشد (**قاعده فراش**). در این صورت شوهر نمی‌تواند او را از خود نفی کند، مگر با لعلن. [۱] **جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۲۳۲.**

۱.۱.۲ - تبعیت از والدین

فرزند تا قبل از **بلوغ** در **اسلام** و **کفر** تابع پدر و مادر خویش است. از این رو، اگر پدر و مادر هر دو **کافر** باشند، بنابر قول مشهور، فرزندشان نیز محکوم به کفر است و اگر هر دو یا یکی از آنان **مسلمان** باشند، فرزند نیز محکوم به اسلام است (**تبعیت**). فرزند در آزاد یا برده بودن نیز تابع پدر و مادر خویش است و از دیدگاه مشهور، حتی اگر مادر به تنهایی آزاد باشد، فرزند نیز آزاد به شمار می‌رود. [۱] **جواهر الکلام، ج ۳۰، ص ۲۱۱-۲۱۳.**

۱.۱.۳ - احکام پس از ولادت

بر پدر **مستحب** است پس از ولادت، بویژه هفتمین روز از ولادت فرزندش برای او نام نیک انتخاب کند، مانند نام معصومان علیهم السلام و نامهایی که مفاد آنها عبودیت و بندگی خدا است، از قبیل عبدالله. [۱] **جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۲۵۳-۲۵۵.**
برگزین **کنیه** ابوالقاسم برای فرزندی که نامش محمد است، **کراهت** دارد؛ چنانکه نامیدن او به نامهایی که مبعوض خداوند است، **مکروه** می‌باشد، مانند حکم، حکیم، خالد، حارث و مالک. [۱] **جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۲۵۶-۲۵۷.**

ختنه کردن فرزند در روز هفتم ولادت مستحب است؛ [۱] **جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۲۵۷.**

چنانکه **عقیقه** برای فرزند در همان روز **استحب** دارد. [۱] **الانوار اللوامع، ج ۱۰، ص ۲، ۳۰۶.**

۱.۱.۴ - حضانت

حضانت فرزند بر عهده پدر و مادر او است. مادر تا دو سالگی نسبت به حضانت کودک بر پدر اولویت دارد و پس از آن بنابر قول مشهور، پدر نسبت به حضانت پسر اولویت پیدا می‌کند؛ لیکن حق حضانت مادر نسبت به دختر تا هفت سالگی ادامه می‌یابد.

۱.۱.۵ - رضاع

شیر دادن فرزند تا دو سالگی بر مادر مستحب است. برخی دادن نخستین شیر (**أغوز**) به نوزاد را بر مادر **واجب** دانسته‌اند.

۱.۱.۶ - نفقه

نفقه فرزند نابالغ و نیز بالغ ناتوان از کسب و کار بر عهده پدر می‌باشد.

[۱] **جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۳۶۶.**

[۱] **جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۳۷۱-۳۷۲.**

۱.۱.۷ - آموزش و پرورش

از وظایف مهم پدر و مادر نسبت به فرزند، **تعلیم و تربیت** او بر اساس تعالیم و اخلاق اسلامی است. در روایت متعدد به تعلیم خواندن و نوشتن، آموزش دادن **قرآن**، حلال و حرام و

معارف دینی و واداشتن فرزند به انجام دادن **فرائض** و **واجبات** و تمرین دادن بر آنها امر شده است.

[۱۰] وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۱۸.

[۱۱] وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۴۷۳-۴۷۸.

یاد دادن احکام حلال و حرام به فرزند در هفت سالگی و نیز **شنا**، **تیر اندازی** و شعر جناب **ابوطالب** سلام الله علیه، معروف به **قصیده لامیه** مستحب است.

۱.۱.۸ - ولایت بر فرزند

پدر و **جد پدري** بر فرزند نابالغ و نیز بنابر قولی بر دختر بالغ **بکره** در خصوص **ازدواج ولایت** دارند.

۱.۱.۹ - تنبیه

تنبیه فرزند نسبت به رفتارهای نادرست او، با نرمی و ملاطفت و وجود مصلحت در آن در حدّ ضرورت جایز است؛ بلکه چنانچه فسادی بر ترک تنبیه مترتب شود، واجب خواهد بود. در برخی روایات تا شش ضربه **تازیانه** با نرمی اجازه داده شده است. برخی گفته‌اند: زدن بیش از ده تازیانه مکروه است.

[۱۲] جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۴۴۴-۴۴۶.

[۱۳] تحریر الاحکام، ج ۵، ص ۳۹۸.

ظاهر کلام برخی حرمت آن است.

[۱۴] المبسوط، ج ۱، ص ۳۲۲.

[۱۵] المهذب، ج ۱، ص ۲۲۱.

[۱۶] الروضة البهیة، ج ۹، ص ۱۹۳.

البته افزون بر حدی که تأدیب با آن محقق می‌شود، بدون شک حرام است.

[۱۷] الدر المنضود (گلیایگانی)، ج ۲، ص ۲۸۵.

چنانکه تنبیه فرزند از روی عصبانیت و فرونشاندن غیظ حرام می‌باشد.

[۱۸] جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۴۴۶.

[۱۹] الدر المنضود (گلیایگانی)، ج ۲، ص ۲۸۱.

بنابر قولی پدر می‌تواند بر فرزند خود **حدّ جاری** کند (حدود).

۱.۱.۱۰ - هدیه دادن

بر پدر مستحب است در **هدیه** دادن به فرزندان **مسائلت** و برابری را رعایت کند و تفضیل بعضی بر بعضی دیگر مکروه است، مگر آنکه تفضیل وجهی داشته باشد، مانند آنکه فرد تفضیل داده شده نیازمندتر باشد یا زمینگیر و یا مشغول به تحصیل باشد، که در این صورت به تصریح برخی تفضیل کراهت ندارد. البته کراهت تفضیل در فرض عدم خوف **فتنه** است و گرنه با بیم وقوع فتنه و فساد، حرام خواهد بود.

[۲۰] الدررین الشرعیة، ج ۲، ص ۲۸۶.

[۲۱] جواهر الکلام، ج ۲۸، ص ۱۹۱.

[۲۲] تحریر الوسیلة، ج ۲، ص ۶۱.

از برخی قضا حرمت تفضیل جز در صورت وجود رجحان نقل شده است.

[۲۳] مسالک الافهام، ج ۶، ص ۲۸.

برخی تفضیل را تنها در حال بیماری و تنگدستی پدر مکروه دانسته‌اند. بنابر این، در حال سلامت و غنا و فراخی کراهت ندارد.

[۲۴] کتاب السرائر، ج ۳، ص ۱۷۴.

هدیه‌ای را که پدر به فرزند داده است، جایز نیست باز پس گیرد.

[۲۵] جواهر الکلام، ج ۲۸، ص ۱۸۳-۱۸۴.

برخی قضا حکم یاد شده را به فرزند نابالغ اختصاص داده‌اند. بنابر این، باز پس گرفتن هدیه داده شده به فرزند بالغ جایز خواهد بود.

[۲۶] المبسوط، ج ۳، ص ۳۰۹-۳۱۰.

۱.۲ - در وقف

چنانچه **واقف** بگوید: این مال را بر فرزندانم **وقف** کردم، شامل پسر و دختر هر دو می‌شود؛ لیکن در اینکه به فرزندان صلبی او اختصاص می‌یابد یا شامل نوه‌های وی نیز می‌شود، اختلاف است. اکثر فقها قول نخست را برگزیده‌اند.

[۲۷] تنکرة الفقهاء، ج ۲۰، ص ۱۹۴.

[۲۸] مسالک الافهام، ج ۵، ص ۳۹۲-۳۹۳.

۱.۳ - برداشت از مال فرزند

بنابر قول مشهور پدر غیر نیازمند نمی‌تواند بدون رضایت فرزند از مال او بردارد؛ چنانکه در صورت نیاز و **فقر** نیز اگر فرزند نیاز او را برطرف کند، حق برداشت ندارد؛ لیکن در

صورت نیاز و فقر، چنانچه فرزند ثروتمند باشد و نیاز پدرش را رفع نکند، پدر می‌تواند به اندازه نیاز در حد متعارف و بدون اسراف از مال فرزند بردارد.

[۳۴۹] المهنّب، ج ۱، ص ۳۴۸-۳۴۹.

[۳۵۰] کتب السرائر، ج ۲، ص ۲۰۶.

[۳۵۱] تحریر الاحکام، ج ۲، ص ۲۷۳.

[۳۵۲] مفتاح الکرامه، ج ۸، ص ۲۲۲.

آیا پدری که برای گزاردن حج واجب مالی ندارد، می‌تواند با برداشت از مال فرزند حج بگذارد یا نه؟ مسئله اختلافی است. مشهور قول دوم است.

[۳۵۳] الحدائق الناضرة، ج ۱۴، ص ۱۰۸-۱۰۹.

[۳۵۴] جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۲۷۵.

برخی برداشت مال برای گزاردن حج واجب را واجب دانسته‌اند.

[۳۵۵] النهایه، ص ۲۰۴.

به قول مشهور، پدر می‌تواند از مال فرزند نابالغ یا دیوانه‌اش به عنوان **قرض** بردارد؛ خواه ثروتمند باشد یا نیازمند.

[۳۵۶] مفتاح الکرامه، ج ۸، ص ۲۲۴.

مادر نیز همچون پدر تنها در صورت نیاز و فقر می‌تواند از مال فرزند در حد نیاز بردارد.

[۳۵۷] مفتاح الکرامه، ج ۸، ص ۲۷۷.

در اینکه مادر نیز می‌تواند به عنوان قرض از مال فرزند نابالغ یا دیوانه خود برداشت کند یا نه، مسئله محل اختلاف است.

[۳۵۸] مفتاح الکرامه، ج ۸، ص ۲۲۶.

۱.۴- در ارث

هر یک از پدر و مادر از فرزند، و فرزند از آنان **ارث** می‌برد. سهم هر کدام از **والدین** در صورتی که **میّت** فرزند داشته باشد یک ششم از **ترکه** است.

ارث بردن فرزند در رحم منوط به این است که زنده به دنیا بیاید. از نشانه‌های زنده به دنیا آمدن، **استهلال** او است.

زنزاده از نظر شرع فرزند به شمار نمی‌رود و در نتیجه احکام ارث در حق او جاری نمی‌شود؛ چنانکه فرزندی که زوج با **لعن** او را از خود نفی کرده است، از یکدیگر ارث نمی‌برند؛ بلکه ارث تنها میان او و مادرش ثابت است.

۱.۵- بیرون آوردن جنین از رحم

چنانچه مادر بمیرد، اما **جنین** در رحم وی زنده باشد، سمت چپ شکم مادر شکافته و فرزند بیرون آورده می‌شود؛ سپس محل شکافته شده دوخته و پس از آن، **میّت غسل** داده و **کفن** می‌شود.

[۳۹۱] الحدائق الناضرة، ج ۳، ص ۴۷۶.

[۴۰۰] العروة الوثقی، ج ۲، ص ۱۱۷.

۱.۶- در تجارت

۱.۶.۱- تصرف در مال فرزند صغیر

بدون شک پدر بر فرزند نابالغ و نیز اموال او ولایت دارد و می‌تواند با آن اموال برای او **تجارت** کند و یا آنها را برای تجارت به عنوان **مضاربه** و مانند آن به دیگری بدهد. البته در اینکه جواز تصرف منوط به وجود مصلحت در آن است یا نداشتن مفسده کفایت می‌کند، هر چند در بردارنده مصلحت نباشد، اختلاف است. در حکم یاد شده جدّ پدری نیز ملحق به پدر است.

[۴۱۱] منیة الطالب، ج ۱، ص ۲۲۵-۲۲۶.

۱.۶.۲- قبض پدر به منزله قبض فرزند

در معاملات و نیز اموالی که به کودک بخشیده می‌شود، دریافت عوض یا مال توسط پدر به منزله دریافت فرزند است. از این رو، در مواردی که قبض موجب لزوم می‌شود، مانند هدیه مادر یا برادر، با قبض پدر، از طرف فرزند لزوم محقق می‌شود و باز پس گرفتن آن جایز نخواهد بود. سایر احکام مترتب بر قبض نیز همین حکم را دارد.

[۴۲۱] کتب السرائر، ج ۳، ص ۱۷۵.

[۴۳۱] مسالک الافهام، ج ۶، ص ۲۴.

[۴۴۱] الحدائق الناضرة، ج ۲۲، ص ۱۴۶.

۱.۶.۳- ربا میان پدر و فرزند

بین پدر و فرزند ریا نیست؛ بدین معنا که برای هر یک جایز است از دیگری ربا بگیرد. از برخی قهنا نقل شده است که تنها برای پدر جایز است از پسر خود ربا بگیرد و عکس آن جایز نیست. حکم یاد شده نسبت به مادر جاری نمی‌شود.

[۴۵] جواهر الکلام، ج ۲۳، ص ۳۷۹.

۱.۷ - شهادت علیه فرزند

شهادت پدر به سود یا زیان فرزند پذیرفته است؛ لیکن به قول مشهور شهادت فرزند علیه پدر پذیرفته نیست؛ هر چند علیه مادر پذیرفته است.

[۴۶] جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۷۴-۷۸.

۱.۸ - کشتن یا قذف فرزند

کشتن فرزند بر پدر و مادر حرام است. اگر فرزند، پدر یا مادرش را بکشد، قصاص می‌شود؛ لیکن چنانچه پدر، فرزند خود را بکشد، قصاص نمی‌شود؛ بلکه باید دیه بپردازد. ضمن آنکه حاکم او را تعزیر می‌کند. همچنین اگر پدر، فرزندش را قذف کند، حد بر او جاری نمی‌شود، بلکه تنها تعزیر می‌گردد.

[۴۷] مجمع الفائدة، ج ۱۳، ص ۱۴۹.

[۴۸] کشف اللثام، ج ۱۱، ص ۹۷.

به قول مشهور، در کشتن عمدی فرزند توسط مادر قصاص ثابت است.

[۴۹] کشف اللثام، ج ۱۱، ص ۹۷.

۱.۹ - دزدی از مال فرزند

سرقه پدر از مال فرزند موجب ثبوت حد نیست؛ هر چند حاکم شرع او را تعزیر می‌کند. چنانچه مادر از مال فرزند دزدی کند، بنابر قول مشهور، حد بر او جاری می‌شود.

[۵۰] کتاب السرائر، ج ۳، ص ۵۳۵.

[۵۱] مختلف الشیعة، ج ۹، ص ۲۳۳.

[۵۲] جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۴۸۷-۴۸۸.

۱.۱۰ - سایر احکام

تبریک گفتن به پدر و مادری که صاحب فرزند شده‌اند، مستحب است.

[۵۳] الجامع للشرائع، ص ۴۵۸.

پوسیدن فرزند از روی محبت مستحب است.

[۵۴] وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۴۸۴.

پاره کردن لباس در مرگ فرزند حرام و موجب ثبوت کفاره است. برخی برای مادر جایز دانسته‌اند.

[۵۵] جواهر الکلام، ج ۴، ص ۳۶۷-۳۶۸.

[۵۶] جواهر الکلام، ج ۳۳، ص ۱۸۶.

پدر و مادر نمی‌توانند فرزند خود را به بردگی بگیرند؛ از این رو، اگر فرزند خود را که برده است از مالکش خریداری کنند، وی فوری و به طور قهری آزاد می‌شود و در ملک پدر و مادرش باقی نمی‌ماند.

۲ - باتویس

۱. جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۲۲۲-۲۲۴.

۲. جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۲۳۲.

۳. جواهر الکلام، ج ۳۰، ص ۲۱۱-۲۱۳.

۴. جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۲۵۳-۲۵۵.

۵. جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۲۵۶-۲۵۷.

۶. جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۲۵۷.

۷. الانوار اللوامع، ج ۱۰، قسم ۲، ص ۳۰۶.

۸. جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۳۶۶.

۹. جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۳۷۱-۳۷۲.

۱۰. وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۱۸.

۱۱. [↑ وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۴۷۳-۴۷۸.](#)
۱۲. [↑ جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۴۴۴-۴۴۶.](#)
۱۳. [↑ تحریر الاحکام، ج ۵، ص ۳۹۸.](#)
۱۴. [↑ المبسوط، ج ۱، ص ۳۲۲.](#)
۱۵. [↑ المهذب، ج ۱، ص ۲۲۱.](#)
۱۶. [↑ الروضة البهیة، ج ۹، ص ۱۹۳.](#)
۱۷. [↑ الدر المنضود \(کلیبگانی\)، ج ۲، ص ۲۸۵.](#)
۱۸. [↑ جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۴۴۶.](#)
۱۹. [↑ الدر المنضود \(کلیبگانی\)، ج ۲، ص ۲۸۱.](#)
۲۰. [↑ الدر من الشریعة، ج ۲، ص ۲۸۶.](#)
۲۱. [↑ جواهر الکلام، ج ۲۸، ص ۱۹۱.](#)
۲۲. [↑ تحریر الوسيلة، ج ۲، ص ۶۱.](#)
۲۳. [↑ مسالك الافهام، ج ۶، ص ۲۸.](#)
۲۴. [↑ کتب السرائر، ج ۳، ص ۱۷۴.](#)
۲۵. [↑ جواهر الکلام، ج ۲۸، ص ۱۸۳-۱۸۴.](#)
۲۶. [↑ المبسوط، ج ۳، ص ۳۰۹-۳۱۰.](#)
۲۷. [↑ تنکرة الفقهاء، ج ۲۰، ص ۱۹۴.](#)
۲۸. [↑ مسالك الافهام، ج ۵، ص ۳۹۲-۳۹۳.](#)
۲۹. [↑ المهذب، ج ۱، ص ۳۴۸-۳۴۹.](#)
۳۰. [↑ کتب السرائر، ج ۲، ص ۲۰۶.](#)
۳۱. [↑ تحریر الاحکام، ج ۲، ص ۲۷۳.](#)
۳۲. [↑ مفتاح الکرامة، ج ۸، ص ۲۲۲.](#)
۳۳. [↑ الحقائق الناضرة، ج ۱۴، ص ۱۰۸-۱۰۹.](#)
۳۴. [↑ جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۲۷۵.](#)
۳۵. [↑ النهاية، ص ۲۰۴.](#)
۳۶. [↑ مفتاح الکرامة، ج ۸، ص ۲۲۴.](#)
۳۷. [↑ مفتاح الکرامة، ج ۸، ص ۲۷۷.](#)
۳۸. [↑ مفتاح الکرامة، ج ۸، ص ۲۲۶.](#)
۳۹. [↑ الحقائق الناضرة، ج ۳، ص ۴۷۶.](#)
۴۰. [↑ العروة الوثقی، ج ۲، ص ۱۱۷.](#)
۴۱. [↑ منية الطالب، ج ۱، ص ۲۲۵-۲۲۶.](#)
۴۲. [↑ کتب السرائر، ج ۳، ص ۱۷۵.](#)
۴۳. [↑ مسالك الافهام، ج ۶، ص ۲۴.](#)
۴۴. [↑ الحقائق الناضرة، ج ۲۲، ص ۱۴۶.](#)
۴۵. [↑ جواهر الکلام، ج ۲۳، ص ۳۷۹.](#)
۴۶. [↑ جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۷۴-۷۸.](#)
۴۷. [↑ مجمع الفائدة، ج ۱۳، ص ۱۴۹.](#)
۴۸. [↑ كشف اللثام، ج ۱۱، ص ۹۷.](#)
۴۹. [↑ كشف اللثام، ج ۱۱، ص ۹۷.](#)
۵۰. [↑ کتب السرائر، ج ۳، ص ۵۳۵.](#)
۵۱. [↑ مختلف الشیعة، ج ۹، ص ۲۳۳.](#)
۵۲. [↑ جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۴۸۷-۴۸۸.](#)
۵۳. [↑ الجامع للشرائع، ص ۴۵۸.](#)
۵۴. [↑ وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۴۸۴.](#)
۵۵. [↑ جواهر الکلام، ج ۴، ص ۳۶۷-۳۶۸.](#)
۵۶. [↑ جواهر الکلام، ج ۳۳، ص ۱۸۶.](#)

۳ - منبع

فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، ج ۵، ص ۶۶۳، برگرفته از مقاله «فرزند».